

جناح‌های بیت رهبری، محافظه‌کاران سنتی و افراطی، جامعه مدنی، و دولت حسن روحانی

محمد سهیمی

مقدمه

نزدیک به هفت ماه از انتخاب آقای حسن روحانی به ریاست جمهوری، و پنج ماه از آغاز بکار دولت ایشان می‌گذرد. در طول این مدت دولت آقای روحانی موفقیت‌های چندی در زمینه سیاست خارجی داشته است، که مهمترین آن دور کردن سایه شبح جنگ از ایران، [امضا موافقت نامه ژنو](#)، برقراری دوباره ارتباط مستقیم دیپلماتیک بین ایران و آمریکا، دستکم در سطح وزرای خارجه، و [چرخش محسوس مثبت](#) نگاه دولت‌های عرب خلیج فارس نسبت به ایران میباشند. اگر چه موافقت نامه ژنو، که از بیستم ژانویه به اجرا گذاشته خواهد شد، به لغو گسترده تحریم‌های کمر شکن اقتصادی [غرب بر ضد ایران منتهی نشده](#) است، ولی تأثیر روانی مثبتی در اوضاع اقتصادی و روابط بازرگانی کشور با دنیای خارج داشته است. [صادرات نفت ایران افزایش یافته](#)، صادرات مواد پتروشیمی پس از آغاز اجرای مفاد توافق ژنو افزایش خواهد یافت، قسمت کوچکی از تحریم‌ها لغو خواهد شد، [شرکت‌های مهم نفتی اروپا دفاتر خود را در ایران](#) دوباره فعال کرده‌اند، و مسائل دیگر. اگر چه در ایران اوضاع اقتصادی هنوز بشدت وخیم است، که بخشی از آن بدلیل تحریم‌ها و بخشی دیگر بخاطر فساد تاریخی، بی‌لیاقتی اقتصادی دولت آقای محمود احمدی‌نژاد، و تسلط مافیاهای اقتصادی-امنیتی بر کشور میباشند، نشانه‌های مثبتی در اوضاع اقتصادی کشور نیز ظاهر گشته‌اند که بعضی از آنها عبارتند از ثبات نسبی قیمت‌ها، ثبات نرخ برابری ریال در برابر نرخ ارزهای مهم جهانی، پایین آمدن نرخ مسکن، و چند جنبه دیگر.

ولی به غیر از یک سری تحولات مثبت در وزارت اطلاعات، که منجر به کاهش فشار بر فعالان اجتماعی و سیاسی شده، تغییرات محسوسی در زمینه آزادی مطبوعات، آزادی بیان، فعالیت‌های صنفی-سیاسی دانشجویان، کم شدن تهدید بر ضد چهره‌های شناخته شده اپوزیسیون داخل کشور و مسائل مربوطه بوجود نیامده است. فقط تعداد کمی از زندانیان سیاسی آزاد شده‌اند، که اکثریت عظیم آنها کسانی بودند که بیشتر مدت محکومیت خود را گذرانده بودند. آقایان میر حسین موسوی و مهدی کروبی و سرکار خانم دکتر زهرا رهنورد هنوز آزاد نشده‌اند. دو حزب مهم سیاسی اصلاح طلب کشور، یعنی جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان غیر قانونی هستند. آقای محمد خاتمی همچنان [ممنوع الخروج است](#). [روز نامه خوب بهار توقیف شد](#). چندین نفر از چهره‌های شناخته شده سیاسی کشور، مثل فعال ملی-مذهبی آقای دکتر علی اصغر غروی، بازداشت شده‌اند. افزایش شدید اعدام‌ها نیز نگرانی‌های زیادی را در میان فعالان حقوق بشر بوجود آورده است. دکتر غروی با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی [پس از دو ماه آزاد شدند](#). همچنین، خانم مینو مرتاضی لنگرودی، همسر دکتر حبیب الله پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، [مورد بازجویی قرار گرفتند](#) و با وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی آزاد شدند. [سلامتی بسیاری از زندانیان سیاسی در خطر است](#)، و خط و نشان برای بقیه ادامه دارد.

در مورد دانشگاه‌ها نیز، که همیشه یکی از مراکز مهم اعتراض به دیکتاتوری بوده‌اند، بجز یک سری تغییرات کوچک، تغییر محسوسی بوجود نیامده است. دولت هنوز موفق نشده است که رؤسای تندر و دانشگاه‌های مهم کشور، از قبیل دانشگاه تهران، را با چهره‌های معتدل و مقبول تر جایگزین کند. اخبار رسیده از تهران حاکی از آنستکه دولت آقای روحانی نگران رادیکال شدن دانشگاه‌هاست. ظاهراً دلیل این

نگرانی اینستکه اگر این بوقوع بپیوندد، دولت مجبور خواهد شد که در برابر آیت‌الله علی خامنه‌ای و نیروهای تندرو حامی ایشان بایستند، ولی دستکم در حال حاضر خود را دارای چنین توانی نمی‌بیند.

اگر چه سالگرد شانزدهم آذر، روز دانشجو در ایران، بخوبی برگزار شد، و شعارهای تند نیز از طرف دانشجویان داده نشد، با این وجود، از شرکت مستقیم آقای خاتمی در مراسم دانشگاه تهران جلوگیری شد، و وعده‌ای که ظاهراً در مورد بر کناری آقای فرهاد رهبر، چهره امنیتی و رئیس دانشگاه تهران داده شده بود، انجام نشد. دکتر رضا فرجی دانا، وزیر علوم و آموزش عالی، نیز توسط جناح افراطی مجلس به آنجا احضار شد و به ایشان کارت زرد داده شد.

با توجه به این تحولات و اوضاع، سوال مهم این است: کشور به کجا می‌رود و در چه مسیری در حال حرکت است؟ بنظر می‌رسد که آقای خامنه‌ای مصمم است که با آمریکا بر سر برنامه هسته‌ای ایران به توافق برسد و بهمین دلیل، اگر پرزیدنت باراک اوباما قادر باشد که در برابر تندروهای آمریکا و لابی عربستان و اسرائیل در آمریکا بایستد، توافق نهایی امضاً خواهد شد، که در نتیجه اوضاع اقتصادی نیز بهبود خواهد یافت. ولی آیا این تنها تغییر مهم در کشور خواهد بود؟ آیا اختناق سیاسی کاهش خواهد یافت یا خیر؟ آیا دولت آقای روحانی موفق خواهد شد که در این زمینه اوضاع کشور را بهبود بخشد؟ به نظر نگارنده پاسخ این سوالات به مقدار زیادی به آرایش نیروها و توازن قوا در میان گروه‌های مختلف سیاسی کشور، و همچنین میزان حمایت جامعه مدنی از دولت آقای روحانی -- ولی با حفظ مواضع انتقادی خود نسبت به اوضاع -- بستگی دارد. هدف این مقاله بررسی آرایش نیروها در داخل کشور است.

آرایش نیروها

آنچه که واضح است اینستکه نیروهای محافظه کار، چه نوع سنتی آنها و چه نوع افراطی، یکپارچه نیستند. با وجود ادعاهای بسیار، حتی بیت رهبری نیز یکپارچه نیست و همانطور که شرح داده میشود دارای سه جناح است. به نظر نگارنده فرماندهان سپاه نیز یکپارچه و متحد نیستند. بنا بر این برای تحلیل دقیق اوضاع کشور اول باید مروری کنیم بر این دسته بندی ها. به نظر نگارنده سه گروه با سه مشی متفاوت در درون بیت رهبری وجود دارند.

بیت رهبری

باید توجه داشت که دفتر رهبری توسط اشخاصی اداره میشود که همگی سابقه امنیتی دارند. رئیس دفتر ایشان، آقای محمد (غلامحسین) محمدی گلیایگانی، که پدر همسر دختر آقای خامنه‌ای، خانم بشری خامنه‌ای، است قبلاً قاضی دادگاه‌های نظامی و معاون وزیر اطلاعات در امور پارلمانی بود. مسول امنیتی دفتر آقای سید اصغر (صادق) میر حجازی است که همه امور امنیتی را با سپاه و اطلاعات آن هماهنگ می‌کند. رابط بین بیت و سپاه آقای مصطفی متولیان است که یک افسر سپاه می‌باشد. دستیار شخصی آقای خامنه‌ای و معاون رئیس دفتر ایشان آقای وحید حقانیان است، که همه به او آقا وحید خطاب میکنند. ایشان افسر سپاه و متعلق به پایگاه ثارالله می‌باشد. گلیایگانی و میرحجازی هر دو روحانی هستند. میر حجازی در اوائل انقلاب یکی از فرماندهان کمیته‌های انقلاب اسلامی بود و بعد یکی از معاونین وزارت اطلاعات برای امور بین المللی.

در یک مقاله بزبان انگلیسی در ماه جولای ۲۰۱۳ نگارنده آرایش نیروهای محافظه کار و تندرو در ایران را بتفصیل شرح داد. به نظر نگارنده سه جناح در داخل بیت رهبری وجود دارند که با یکدیگر رقابت

میکنند، و حاصل این رقابت و اینکه توازن قوا به سوی کدام جناح باشد در سر نوشت دولت آقای روحانی تأثیر مهمی خواهد داشت.

یک گروه را وزیر خارجه سابق دکتر علی اکبر ولایتی، پزشک متخصص کودکان که دوره تخصص خود را در آمریکا گذراندند، نمایندگی می‌کند. ایشان یک محافظه کار سنتی هستند و همیشه به آقای خامنه‌ای نزدیک بوده‌اند. وقتی که در ۱۳۶۴ آقای خامنه‌ای برای دوره دوم ریاست جمهوری خود قصد بر کنار کردن مهندس موسوی را از نخست وزیری داشت، کاندیدای ایشان برای آن پست آقای ولایتی بود، که با مخالفت آیت‌الله خمینی مواجه شد. بر خلاف آنچه که خیلی‌ها در اپوزیسیون خارج از کشور تصور میکردند، به عقیده نگارنده کاندیدای آقای خامنه‌ای در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آقای ولایتی بود، نه آقای سعید جلیلی، مذاکره کننده ارشد هسته‌ای در آن زمان. دلیل آنهم واضح بود: نه تنها از یک سال قبل از انتخابات صدا و سیما آقای ولایتی را مرتب به برنامه‌های مختلف می‌آورد که نقش تبلیغ برای ایشان را داشت، بلکه در مناظره تلویزیونی بین کاندیداها آقای ولایتی [شدیدا به آقای جلیلی حمله کرد](#)، که به نظر نگارنده غیر ممکن بود که ایشان اینکار را بدون اجازه آقای خامنه‌ای انجام داده باشد. آقای ولایتی از حل و فصل مساله هسته‌ای با غرب و همچنین برقراری رابطه با آمریکا حمایت می‌کند. ایشان به آقای اکبر هاشمی رفسنجانی هم بسیار نزدیک هستند، و بنا بر این تا حدودی معتدل بوده و از باز شدن فضای سیاسی تا حد معینی حمایت میکنند.

نماینده گروه دوم آقای علی اکبر ناطق نوری، رئیس سابق مجلس، است که رئیس دفتر بازرسی بیت رهبری هستند. ایشان از محافظه کاران سنتی هستند، و از بعد از انتخاب آقای محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ یک منتقد جدی اصولگرایان افراطی بوده‌اند. ایشان هم با آقای رفسنجانی و هم با آقای خاتمی روابط نزدیکی دارند، و [اینطور گفته میشد](#) این سه نفر آقای روحانی را ترغیب به شرکت در انتخابات کردند. علاوه بر پشتیبانی از حل دیپلماتیک مساله هسته‌ای، آقای ناطق از باز شدن فضای سیاسی هم حمایت میکنند. نزدیک شدن آقای ناطق به آقایان رفسنجانی و خاتمی باعث شده که زمزمه هایی از طرف برخی از اصلاح طلبان آغاز شود مبنی بر اینکه در انتخابات بعدی مجلس که حدود دو سال دیگر خواهد بود، ایشان و آقای محمد رضا عارف، معاون آقای خاتمی در دور دوم ریاست جمهوری ایشان، در سر لیست اصلاح طلبان قرار گیرند؛ [اینجا](#) و [اینجا](#) را، بعنوان مثال، ببینید.

گروه سوم افراطی‌ها هستند که توسط آقای مجتبی خامنه‌ای رهبری می‌شوند. نگارنده شرح حال زندگی ایشان را [در یک مقاله انگلیسی](#) در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد. ایشان، به همراه سه عضو امنیتی بیت رهبری که در مورد آنها بحث شد و برخی از فرماندهان بالای سپاه مخالف توافق با غرب و آمریکا هستند. برخی از متحدان این گروه در سپاه و بسیج عبارتند از سر لشکر محمد علی (عزیز) جعفری، فرمانده گل سپاه و معاون او سر تیپ حسین سلامی، سر تیپ محمد رضا نقدی، فرمانده بسیج، سر تیپ مسعود جزائری، معاون ستاد گل نیروهای مسلح در امور فرهنگی و تبلیغات، سر تیپ محمد حسین زاده حجازی که با نام سر تیپ سید محمد حجازی شناخته میشود، معاون اول ستاد گل نیروهای مسلح، سر تیپ حسین همدانی، فرمانده سپاه تهران بزرگ، و سر تیپ دوم یدالله جوانی، رئیس سابق اداره سیاسی سپاه و مشاور کنونی آقای علی سعیدی، نماینده آقای خامنه‌ای در سپاه. نگارنده در دو مقاله انگلیسی زندگی و کارهای [سرلشکر جعفری](#) و [سر تیپ حجازی](#) را بطور مفصّل توصیف کرده است. این گروه مهمترین نقش را در سرکوب خونین جنبش سبز بازی کرد، و با هر گونه گشایش فضای سیاسی هم مخالف است. روحانی تندرو امنیتی-سپاهی مجتبی ذوالنور، جانشین سابق نماینده آقای خامنه‌ای در سپاه، اخیرا [به نقش سپاه و بسیج](#) در سرکوب جنبش سبز و اختناق سیاسی صریحاً اشاره کرد، و از دخالت سپاه در روند سیاست نیز دفاع کرد.

به گروه سوم باید افراطی‌های وزارت اطلاعات دوره آقای احمدی‌نژاد به رهبری آقای حیدر مصلحی، وزیر سابق اطلاعات، را افزود. برخی از این نیروها را آقای [سید محمود علوی](#) وزیر اطلاعات دولت آقای روحانی از کار برکنار کرده است. به همین دلیل، از گزارش‌ها در تهران چنین بر می‌آید که اطلاعات سپاه دوباره فعال شده است. این موضوع در دوران آقای خاتمی هم اتفاق افتاد. بعد از برکناری آقای قربانعلی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات اول دولت آقای خاتمی به دلیل [قتل‌های زنجیره ای](#)، جانشین ایشان یعنی آقای علی یونسی بسیاری از نیروهای افراطی وزارت خانه را از کار برکنار کرد، که در نتیجه اطلاعات سپاه مانند یک وزارت اطلاعات موازی وارد کار شد، و کار هائیکه وزارت اطلاعات دیگر حاضر نبود انجام دهد را انجام میداد. بعنوان مثال، اطلاعات سپاه [چند فعال سایبری را اخیرا دستگیر](#) کرد. دو شاعر جوان، خانم فاطمه اختصاری و آقای مهدی موسوی، نیز توسط اطلاعات سپاه بازداشت شده و [در بند ۲ الف زندان اوین](#) که توسط اطلاعات سپاه کنترل میشود زندانی هستند.

این گروه در مجلس نیز نمایندگان دارد، از قبیل سردار اسماعیل کوثری، فرمانده سابق سپاه محمد رسول الله، جواد کریمی قدوسی، فرمانده سابق بسیج خراسان رضوی، و چند نفر دیگر.

مهمتر از دسته بندی‌های بیت رهبری تعادل نیروهای سه گروه است. از زمان بروی کار آمدن آقای روحانی دو گروه اول، یعنی گروه‌های آقایان ولایتی و ناطق دست بالا را در باره مذاکرت هسته‌ای داشته‌اند، در عین حال که گروه سوم مرتب تهدید می‌کند و سعی در ایجاد مانع بر سر توافق با غرب است بعنوان مثال، آقای مصلحی به شدت به توافق موقت هسته ای ژنو حمله کرده و ادعا نموده است که دولت های غربی حقوق ایران را پایمال کرده‌اند. ایشان ادعا می‌کند که "[در همین توافق‌نامه با کمال تأسف نکاتی وجود دارد که بسیار تکان‌دهنده هستند](#)". دولت آمریکا مطابق همین توافق نامه نه تنها می خواهد ایران را از حق غنی سازی اورانیوم محروم سازد، بلکه ایران را پس از ۶ ماه از حق تعمیر و جایگزین کردن سانتریفیوژها- که روزی ۴۰ تا ۵۰ تای آنها منفجر می شود- محروم کرده است تا ایران به مرور فاقد سانتریفیوژ شود".

سر لشگر جعفری [در دانشگاه امام صادق گفت](#) "در ژنو امتیازات حد اکثری دادیم و امتیازات حد اعقلی گرفتیم" و [در یک مصاحبه](#) با خبر گذاری تسنیم که وابسته به محافظه کاران است، ایشان در مورد توافق ژنو هشدار داد.

با حمله به مذاکرات با گروه ۱+۵ و آمریکا، [سردار نقدی هم گفت](#)، "اگر صدها قرار داد با آمریکا و ۱+۵ امضا شود، هیچگاه به شیطان بزرگ اعتماد نمی‌کنیم."

سرتیپ سلامی [هم گفت](#)، "راه ما - سپاه - نه از مسیر توافق نامه ها، بلکه از مسیر جهاد و مقاومت میگذارد"، و نسبت به مذاکره با غرب هشدار داد.

جناح های نیروهای مسلح و سپاه

بر خلاف آنچه که بسیاری در اپوزیسیون خارج از ایران تصور میکنند، سپاه نیز یکپارچه و متحد نیست، و نمی‌تواند باشد، چرا که سپاهیان نیز به هر حال انعکاس جامعه ایران هستند با همان تنوع. در مقاله‌ای

که نگارنده [بزبان انگلیسی در سال ۲۰۱۱](#) منتشر کرد، این اختلافات به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. اگر نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری اخیر بیندازیم، این تقسیم بندی هارا به وضوح میبینیم. در آن انتخابات نیروهای مسلح و بخصوص سپاهیان به سه دسته تقسیم شده بودند.

گروه اول به رهبری سر لشگر جعفری و جناح آقای مجتبی خامنه‌ای در بیت رهبری از آقای جلیلی حمایت کردند. در این گروه روحانی افراطی [مهدی طائب](#)، رئیس قرارگاه [راهبردی عمار](#)، نیز قرار داشت. این مرکز [روابط نزدیکی](#) با روحانی افراطی آقای محمد تقی مصباح یزدی دارد که نگارنده مقاله‌ای [مفصل به زبان انگلیسی](#) در مورد ایشان منتشر کرده است. بسیاری از فرمانده هان تندرو سپاه مانند سرتیپ محمد باقر ذوالقدر که اکنون "مشاور" آقای صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه می‌باشد، با آقای مصباح روابط نزدیکی دارند.

گروه دوم آن دسته از افسران سپاه بودند که از شهردار تهران آقای محمد باقر قالیباف، سرتیپ سپاه و فرمانده سابق نیروی هوایی آن، در انتخابات حمایت کردند. مهمترین افسر این گروه سر لشگر قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، بود که از [آقای قالیباف حمایت کرد](#). نگارنده [مقاله‌ای مفصل بزبان انگلیسی](#) در باره زندگی سر لشگر سلیمانی منتشر کرده است. ایشان و چهار افسر ارشد دیگر هسته اصلی طراحان و تصمیم گیرندگان سپاه را تشکیل می‌دهند. خوانندگان گرامی میتوانند دو مقاله نگارنده در باره این موضوع را در [اینجا](#) و [اینجا](#) مطالعه کنند.

در میان افسران سپاه، بخصوص افسران رده میانی، یک گروه سومی هم وجود دارد که طرفدار آقای احمدی‌نژاد بودند. اینها افسرانی هستند که با تأسیس صدها، و شاید هزاران شرکت در ارتباط با قرارگاه خاتم الانبیا از سخاوت دولت آقای احمدی‌نژاد که پروژه‌هایی به ارزش میلیاردها دلار را در اختیار سپاه قرار داد بهره بردند و بطور افسانه‌ای ثروتمند شدند. منتها این گروه یک نامزد مشخص در انتخابات نداشت، چرا که شورای نگهبان به آقای اسفندیار رحیم‌مشایی، نامزد جناح دولت، اجازه شرکت در انتخابات را نداد.

در مورد توافق ژنو نیز دستکم دو دسته در میان افسران ارشد سپاه وجود دارند. یک دسته مخالفین هستند که راجع به آنها بحث شد. گروه دوم افسرانی هستند که از توافق ژنو حمایت کرده‌اند که شامل سرتیپ [حسین علایی](#)، که از احترام بالا حتی در میان اصلاح طلبان و طرفداران جنبش سبز برخوردار است، دریا بان [علی شمخانی وزیر دفاع در دولت آقای خاتمی](#) و دبیر کنونی شورای عالی امنیت ملی، سر لشگر [حسن فیروزآبادی](#)، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که به آقای خامنه‌ای بسیار نزدیک است، سرتیپ دوم سید علی [صنیع خانی از فرمانده هان قدیمی سپاه](#)، و [محسن رفیق دوست](#)، از بنیان گذاران سپاه و وزیر سپاه در دولت مهندس موسوی میشوند.

محافظه کاران درون و بیرون مجلس: سه گروه

در انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۰ اکثریت عظیم اصلاح طلبان و طرفداران جنبش سبز شرکت نکردند. بنا بر این در مجلس کنونی تعداد بسیار کمی از آنان حضور دارند. سه جناح اصلی مجلس طرفداران جبهه

پایداری انقلاب اسلامی، فراکسیون رهروان ولایت، و فراکسیون اصولگرایان هستند. در زمان انتخابات دو سال پیش نگارنده در دو مقاله، [اینجا](#) و [اینجا](#)، آرایش نیروها برای آن انتخابات را توصیف کرد.

جبهه پایداری بطور رسمی در [۱۷ تیر ۱۳۹۰ تشکیل شد](#)، اگرچه زمزمه تشکیل آن از مدت‌ها قبل بگوش می‌رسید. [اکثریت عظیم این جبهه](#) را طرفداران آقایان احمدی‌نژاد و مصباح تشکیل می‌دهند، و افراطی‌ترین بخش محافظه کاران را نمایندگی میکنند. با وجود سر و صدای زیاد، جبهه پایداری در انتخابات مجلس شکست خورد و اکنون دارای فراکسیونی با حدود ۴۰ عضو در مجلس می‌باشد. جمعی از افراطی‌ترین "نمایندگان"، از قبیل آقایان حمید رسائی، مهدی کوچک زاده، روح‌الله حسینیان، و مرتضی آقا تهرانی، بعلاوه افسران سابق سپاه مانند آقای کوثری به این فراکسیون تعلق دارند. در واقع، دستکم ۱۲ افسر سابق سپاه و بسیج در جبهه پایداری در مجلس هستند. نامزد این جبهه در انتخابات مجلس کامران باقری لنگرانی، یک پزشک، وزیر بهداشت در دوره اول دولت آقای احمدی‌نژاد، و سخنگوی جبهه بود، ولی شورای نگهبان ایشان را واجد شرایط نشناخت. در نتیجه، جبهه پایداری بناچار از آقای جلیلی حمایت کرد و شکست سختی خورد.

جبهه پایداری بشدت با توافق ژنو مخالف است. احمد بخشایش اردستانی، عضو جبهه پایداری و کمیسیون امنیت ملی [مجلس اعلام کرد](#) که امضای تفاهم‌نامه ژنو به منزله «شکست نظام» بود. اعضای آن سعی کرده‌اند که [کمیته نظارت بر مذاکرات](#) هسته‌ای تشکیل دهند، قانونی را به مجلس برده‌اند که دولت را موظف می‌کند که، اگر مذاکرات شکست خورد و یا آنچه که آنها "حقوق قانونی ایران" می‌نامند محترم شناخته نشد، [غنی سازی اورانیوم در سطح ۶۰ درصد](#) انجام دهد که در اینصورت آمریکا و اسرائیل به ایران حمله خواهند کرد، و ارگان‌های آنها، مثل کیهان، مجله یا لئارات حسین که چندروز پیش توقیف شد، [هفته نامه ۹ دی](#)، و غیره هر روز به دولت آقای روحانی شدیدترین حملات را انجام می‌دهند. در هفته دوم دیماه هم ادعا کردند که پرونده مذاکرات هسته‌ای [از وزارت خارجه گرفته شده](#) و به شورای عالی امنیت ملی بازگردانده شده است، چون تندروها در آن اکثریت دارند. جبهه پایداری از افشاگری در باره فساد عظیم اقتصادی در دولت آقای احمدی‌نژاد هم بشدت هراسان است، چون بسیاری از اعضا و طرفداران آن احتمالاً در فساد شرکت داشته‌اند. واضح است که جبهه پایداری مخالف هرگونه گشایش فضای سیاسی است. در زمان معرفی کابینه آقای روحانی به مجلس، فراکسیون جبهه پایداری اعلام کرد که به همه وزرای پیشنهادی رأی منفی خواهد داد، ولی بعد اعلام کرد که در این مورد از فراکسیون اصولگرایان پیروی خواهد کرد.

دوران هشت ساله آقای احمدی‌نژاد نشان داد که محافظه کاران افراطی قدرت تخریب عظیمی دارند، و چون بخشی از قوه قضائیه و نیروهای امنیتی-اطلاعاتی را کنترل میکنند، و از حمایت بعضی نهادهای قدرتمند اقتصادی نیز برخوردار هستند که به آنها توان مالی بالایی را بخشیده است، از آنها برای تخریب اوضاع استفاده میکنند. ولی، در عین حال، دوران آقای احمدی‌نژاد نشان داد که این نیروها در اداره کشور بطور کاردان و با برنامه ریزی درست اقتصادی ناتوان هستند. خطر این گروه برای همه و کشور، حتی برای متحدان پیشین آنها در میان محافظه کاران سنتی نیز کاملاً آشکار شده است. این موضوع باید برای مهار آنها مورد استفاده قرار گیرد.

محافظه کاران افراطی با تمام قوا می‌کوشند که دولت آقای روحانی را کنترل کنند و در نهایت شکست دهند. البته واضح است که در هر کشوری هر جناح سیاسی که در دولت حضور ندارد مایل است که دولت

را تحت کنترل خود در آورد، منتها محافظه کاران افراطی، یا در تعریف کلاسیک آن، راست افراطی، برای کنترل دولت به هیچ قاعده‌ای معتقد نیست و از تمامی امکانات تخریبی خود استفاده می‌کند.

بخش عمده محافظه کاران سنتی، که توسط جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تشکیلات وابسته به آنها حمایت میشوند، [فراکسیون رهروان ولایت](#) را تشکیل می‌دهند. در انتخابات داخلی مجلس برای تعیین هیئت رئیسه، آقای علی لاریجانی، کاندیدای این گروه، به راحتی آقای حداد عادل را شکست داد. در میان راستگرایان، این گروه بطور نسبی معتدل است، و به همین دلیل بخش عمده رأی‌های مثبت به کابینه آقای روحانی توسط این فراکسیون، که دارای ۱۷۰ عضو میباشد، تأمین شد. هر ۱۲ نفر هیئت رئیسه مجلس به این فراکسیون تعلق دارند. این فراکسیون نیز خود را اصولگرا خود را معرفی می‌کند، ولی با فراکسیون اصولگرایان به رهبری آقای حداد عادل اختلاف دارد.

فراکسیون اصولگرایان را [آقای حداد عادل رهبری می‌کند](#) که در بسیاری از موارد به تندی جبهه پایداری عمل می‌کند. اعضای آن با دستکم شش وزیر پیشنهادی آقای روحانی مخالفت کردند. در میان اعضای آن شانزده نفر با سابقه فعالیت در بسیج و سپاه حضور دارند، از قبیل آقایان الیاس نادران، مسعود میر کاظمی، پرویز سروری، و اسماعیل کوثری که با جبهه پایداری مشترک بود. جبهه پایداری و فراکسیون اصولگرایان اغلب بطور هماهنگ عمل میکنند. اعضای این فراکسیون نیز منتقد شدید دولت بوده، و توافق ژنو را زیر سوال قرار داده‌اند. هم اعضای فراکسیون جبهه پایداری و هم اصولگرایان با هر گونه گشایش فضای سیاسی مخالف بوده، شدیداً به [جنبش سبز و رهبران آن حمله کرده](#)، و با دروغ گویی به آنها اتهامات بی اساسی را نسبت می‌دهند.

طرفداران آقای هاشمی رفسنجانی

چه بد و چه خوب، شکی نیست که آقای رفسنجانی نقش بسیار مهمی در جمهوری اسلامی از آغاز تا کنون بازی کرده است. در عین حال، چه اپوزیسیون خارج کشور قبول داشته باشد و یا نداشته باشد، واقعیت اینست که آقای رفسنجانی در میان قشر تکنوکرات-بیوروکرات کشور طرفداران زیادی دارد. دو مقاله انگلیسی نگارنده را در مورد آقای رفسنجانی و نقش ایشان در جمهوری اسلامی در [اینجا](#) و [اینجا](#) ببینید. بدلیل روی کار آمدن دولت آقای روحانی، نزدیکی ایشان به آقای رفسنجانی، و استفاده ایشان از تکنوکرات‌های دور آقای رفسنجانی، قدرت جناح آقای رفسنجانی در حال افزایش است.

ولی یک تفاوت عمده بین دولت آقای روحانی و دولت آقای رفسنجانی در دور دوم ریاست جمهوری ایشان، یعنی در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۶، وجود دارد. در آن دوره وقتی که مجلس چهارم بدست حزب موتلفه و طرفداران آن افتاد، آنها خواست خود را به آقای رفسنجانی تا حد زیادی دیکته کردند. بعنوان مثال، بسیاری از وزرای کابینه اول آقای رفسنجانی از چهره‌هایی بودند که یا در جناح چپ بودند و یا در حال حاضر از اصلاح طلبان به نام هستند. ولی در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، مجلس چهارم وزرای خود را به ایشان به مقدار زیادی تحمیل کرد. دولت آقای روحانی به فشار جناح تندرو مجلس بی اعتنا مانده و برنامه خود را پیش میبرد. زمانی که مجلس سه وزیر پیشنهادی ایشان را قبول نکرد، ایشان چهره‌هایی را جایگزین آنها کردند که همان مشی را داشتند. ولی در عین حال، این جناح کوشش می‌کند که جناح افراطی تحریک نشود.

دولت روحانی، سپاه و بسیج

یکی از دلایل مهم حملات بخشی از سرداران سپاه به آقای روحانی اقدامات ایشان برای خارج کردن سپاه از امور اقتصادی، و یا دستکم ضعیف کردن نقش آنها در این امور است. البته خروج کامل سپاه از امور اقتصادی، حتی اگر دو طرف به توافق کامل نیز برسند، به آسانی امکان پذیر نیست و زمان طولانی لازم دارد، ولی به هر حال اینکار باید از جایی آغاز شود.

آقای بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت در دولت آقای روحانی همین سمت را در دولت آقای خاتمی بر عهده داشتند. در زمان دولت آقای خاتمی، آقای زنگنه به توسعه میدان عظیم گاز پارس جنوبی در خلیج فارس، که در عین حال مقدار عظیمی گاز مایع شده، در حدود ۱۷ میلیارد بشکه، دارد بالاترین حق تقدم را داد. ایشان در اینکار بسیار موفق بود، بطوری که در پایان وزارت ایشان در ۱۳۸۴ در عسلویه، یک شهر با کارخانه‌های پتروشیمی و پالایشگاه برای گاز ترش، نزدیک به ۵۰ هزار مهندس و متخصص مشغول کار بودند، و شرکت‌های بزرگ نفتی اروپا قرار دادهای بزرگی برای توسعه پارس جنوبی امضا کرده بودند. میدان پارس جنوبی قرار است که در ۲۸ فاز توسعه یابد.

ولی بخاطر شعارهای آقای احمدی‌نژاد بر ضد اسرائیل و انکار واقعه تاریخی هلوکاست توسط ایشان، و بعد به خاطر تحریم‌های کمر شکن اقتصادی آمریکا و متحدان آن، تمام پروژه‌ها با شرکت‌های اروپایی در دوران آقای احمدی‌نژاد متوقف شدند، و شرکت‌های اروپایی یکی پس از دیگری از ایران خارج شدند. در نتیجه، دولت بیشتر فازهای توسعه، از جمله فازهای پانزدهم و شانزدهم و فازهای بیست و دوم تا بیست و چهارم توسعه میدان را به خاتم الانبیا، بازوی مهندسی سپاه، واگذار کرد که ارزش آن حدود ۲۱ میلیارد دلار بود. فازهای پانزدهم و شانزدهم، که باید اول کامل می‌شدند، هنوز پس از شش سال از آغاز کار کامل نشده‌اند، در حالیکه قرار بود در مدت ۵۰ ماه کامل شوند. در ماه مرداد ۱۳۹۲ مراسم "افتتاح" فازهای ۱۵ و ۱۶ برگزار شد، ولی مراسم نمایشی بود. این دو فاز هنوز به بهره برداری نرسیدند. با وجود صرف حدود چهل میلیارد دلار فقط یازده فاز پارس جنوبی کامل شده‌اند، در حالیکه قطر، که پارس جنوبی با آن مشترک است، سالانه ۳۰ میلیارد دلار درآمد از میدان دارد. در چهار سال اخیر حتی یک فاز جدید آغاز بکار نکرده است، و تمام فازهایی که در دوره اول آقای احمدی‌نژاد آغاز بکار کرد، نتیجه دولت آقای خاتمی بود.

آقای زنگنه اخیراً از خاتم الانبیا، بدون بردن نام، بشدت انتقاد کرد. ایشان صریحاً گفت که فازهای ۱۵ و ۱۶ کامل نشده‌اند، و صنعت نفت و گاز در شرایط بسیار نامطلوبی بسر میبرد. وزارت نفت خاتم الانبیا را از مدیریت عسلویه کنار گذاشته است، با آغاز مذاکره با شرکت‌های اروپایی قصد خود را برای کنار گذاشتن سپاه از صنعت نفت و گاز اعلام کرده است، و گزارش‌ها نشان می‌دهد که وزارت نیرو نیز در پی لغو چندین قرار داد با خاتم الانبیا برای ساخت سدهای آب و نیرو گاه است. یک لیست تمام پروژه هائیکه خاتم الانبیا در دست اجرا دارد را در اینجا ببینید.

در بودجه سال ۱۳۹۳ که آقای روحانی به مجلس فرستاد، بودجه نیروی بسیج نیز کاهش یافت، که سردار نقدی به آن واکنش نشان داد.

حضور سپاه در عرصه اقتصادی خود یکی از مهمترین عوامل فساد تاریخی بینظیر در دوران آقای احمدی‌نژاد است. زمانی که قدرت نظامی و امنیتی اول کشور وارد عرصه اقتصادی شود، و زمانی که امکانات سپاه برای پیروزی، بعنوان مثال، آقای احمدی‌نژاد در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ بکار گرفته شود،

کدام شرکت خصوصی بدون اتصال به سپاه شهادت آنرا دارد که با خاتم الانبیا رقابت کند؟ در ۲۶ شهریور [آقای خامنه‌ای به فرماندهان سپاه گفت](#) که پاسداری از انقلاب به معنی حضور در عرصه اقتصادی و سیاسی نیست. هنوز بر نگارنده روشن نیست که آیا این صحبت ایشان در راستای ناراضی بودن از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی سپاه است و به منظور حمایت از دولت آقای روحانی گفته شده‌اند، و یا هدفی دیگری در پشت این صحبت وجود دارد. در هر حال، تلاش دولت آقای روحانی برای کم کردن دخالت سپاه در عرصه اقتصادی یکی از دلایل ناراضی بودن بخشی از فرماندهان سپاه از دولت است، و باید دید که به کجا خواهد رفت.

به نظر می‌رسد که وضعیت وحشتناک اقتصادی، واگذار کردن ده‌ها میلیارد دلار پروژه‌های اقتصادی به سپاه، و تأثیر آن در فساد، سپاه را هم به حالت تدافعی انداخته است. در ۲۶ مرداد ۱۳۹۲ سر لشگر فیروزآبادی [گفت](#) که نیروهای نظامی به قصد کمک، نه سودجویی، و به درخواست دولت وارد اقتصاد شده‌اند و اگر دولت نیاز نداشته باشد، آنها به پادگان‌ها باز خواهند گشت. در ۲۳ آذر ۱۳۹۲ سرتیپ دوم عبدالله‌اللهی، [فرمانده خاتم الانبیا، گفت](#)، "سپاه در پروژه‌های عمرانی تابع تدبیر دولت است،" که نشانه دیگری است از حالت تدافعی سپاه در باره فعالیت‌های اقتصادی خود.

اصلاح طلبان و جنبش سبز: خواسته‌های آرمانی و خواسته‌های عملی

همانطور که گفته شد اصلاح طلبان و جنبش سبز در مجلس نهم حضور ندارند، و چند نفری را که تحت این عنوان نماینده هستند حد اکثر می‌توان غیر اصولگرا، و نه اصلاح طلب نامید. ولی اصلاح طلبان و حامیان جنبش سبز در جامعه حضور نیرومندی دارند، و چند شخصیت نزدیک به آنها در دولت آقای روحانی نیز فعال هستند. یک نکته مهم به عقیده نگارنده اینست که اصلاح طلبان و جنبش سبز یکی نیستند. [از نظر نگارنده جنبش سبز دارای پایه عمیقتر و گسترش بسیار وسیع‌تر از اصلاح طلبان می‌باشد](#)، و خواست‌های آن نیز به دموکراسی واقعی نزدیکتر می‌باشند. رهبری جنبش سبز نیز نشان داده است که حاضر است هر بهای شخصی را برای رسیدن به اهداف خود بپردازد. نگارنده برای آقای خاتمی بعنوان یک ایران دوست واقعی که اهداف میهن‌دوستانه خود را در حد توان پیگیری می‌کند، شخصیت منزهی که قدرت ایشان را آلوده نکرده است، و سیاست مدار و روشنفکری که به رأی مردم اعتقاد دارد، احترام بسیاری قائل است. ولی این احترام همراه با انتقادهای بسیاری همراه است که پرداختن به آنها در حوصله این مقاله نیست.

بی تردید اصلاح طلبان و [بخش مهمی از حامیان جنبش سبز](#) در پیروزی آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری نقش مهمی را بازی کردند، و به همین دلیل انتظارات بسیاری نیز از دولت ایشان دارند که همگی مشروع هستند. ولی خواسته‌های رادیکال که با شرایط کنونی توازن قدرت در ایران هماهنگی ندارند نه تنها کمکی به پیشبرد اهداف دموکراسی خواهان نمیکنند، بلکه میتواند بسیار آسیب دهنده نیز باشند. در عین حال انتظارات غیر واقعی از دولت آقای روحانی در مورد اموری که دولت هیچ‌گونه کنترلی بر آنها ندارد نیز کمکی به پیشبرد اهداف مردمی نمیکنند. بعنوان مثال، آن بخش از اپوزیسیون خارج از کشور که امیدوار بود آقای جلیلی انتخاب شود تا بتواند اهداف خود را در مورد تشدید تحریم‌ها و حتی تشویق برای به اصطلاح "مداخله بشر دوستانه" در ایران به پیش برد، مراتب تکرار می‌کند که "از زمان بر روی کار آمدن دولت آقای روحانی اعدام‌ها بیشتر شده است"، که درست است، ولی آنچه که درست نیست نسبت دادن آن به دولت می‌باشد. اعدام‌ها توسط قوه قضائیه انجام میشوند. حتی در یک کشور دموکراتیک نیز قوه قضائیه در کنترل دولت نیست، چه برسد به ایران. در ایران نه تنها قوه قضائیه را

دولت کنترل نمیکند، بلکه آن بخش از قوه که به امور سیاسی میپردازد در کنترل نیروهای افراطی و امنیتی است. هدف آنها از تشدید اعدام‌ها اینست که نشان دهند که با انتخاب آقای روحانی "هیچ چیزی عوض نشده است"، شعاری که آقای **صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه بارها تکرار کرده** است. از شخص آقای روحانی می‌توان انتظار داشت که اگر به این نتیجه رسیده‌اند که قوه قضائیه فرا قانونی عمل می‌کند - که البته در امور سیاسی تقریباً همیشه اینطور بوده است - به آن بعنوان مجری قانون اساسی جمهوری اسلامی اخطار قانون اساسی دهد، و یا در انتظار عمومی بگویند که اینگونه اعدام‌ها تصویر بسیار بدتری از کشور در جامعه بین‌المللی میسازد، ولی انتظار اینکه ایشان بتواند اینگونه اعدام‌ها را متوقف کنند واقع بینانه نیست.

درایت و پختگی یک جنبش مردمی در مطرح کردن خواست‌های آرمانی که با توازن موجود قوا در جامعه هماهنگی ندارند نیست. همه نیروهای مردمی و پشتیبانان یک حکومت دمکراتیک در ایران، از جمله نگارنده، آرزو دارند که همین فردا یک حکومت دمکراتیک را در ایران در قدرت ببینند، ولی این آرمان ما است، نه هدفی که بتوان در کوتاه مدت به آن دست یافت. پختگی جنبش دمکراتیک در این است که خواست‌هایی را مطرح کنند که نه تنها به رسیدن به اهداف نهایی در دراز مدت کمک کنند، بلکه در اوضاع در کوتاه و میان مدت تغییرات محسوس و مثبتی را بوجود آورند. این امر ممکن نخواهد بود مگر اینکه درک درستی از توازن قوا در ایران در حال حاضر داشته باشیم. نگارنده بخوبی بی صبری بسیاری، بخصوص جوانان کشور را، درک می‌کند، ولی بیاد داشته باشیم که همین بی صبری انقلاب شکوهمند و مردمی ۱۳۵۷ را به انحراف کشاند.

معضل آزادی رهبران جنبش سبز برای افراطی‌ها

از زمان انتخاب آقای روحانی فشار مردمی برای آزادی رهبران جنبش سبز بسیار افزایش یافته است. بر خلاف بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور که طرفدار تشدید تحریم‌ها و "همسویی" با دولت‌های خارجی برای فشار بر کشور است و دارای هیچگونه پایگاه مردمی نیست و در نتیجه از آزادی این سه رهبر مردمی بیمناک است، این خواسته به حق یکی از مهمترین اهداف مردم در داخل کشور است. در مورد اینکه چرا این سه رهبر مردمی تا بحال آزاد نشده‌اند سخن بسیار گفته شده، و مقاله‌های زیادی منتشر شده‌اند. بعنوان مثال بارها گفته شده است که آزادی این سه رهبر به این معنا خواهد بود که رهبری شکست را قبول کرده است، که البته درست است. ولی به نظر نگارنده دو عامل مهم مانع از آزادی این سه رهبر مردمی هستند. اول، جشن ملی که در سراسر کشور توسط مردم برای آزادی اینان بر پا خواهد شد که تمامی تبلیغات و دروغ‌های افراطی‌ها را نشان خواهد داد. دوم، رهبری و طرفداران آن به خوبی آگاه هستند که در صورت آزادی این سه رهبر مردمی جنبش سبز سکوت نخواهند کرد، دیدارهای وسیع مردمی روزانه خواهند داشت، و صدای خود را در اعتراض به آنچه که انتقاد پذیر است بگوش مردم خواهند رساند، که بدلیل محبوبیت آنها انعکاس بسیار نیرومندی خواهد داشت.

چند تن از شخصیت‌های افراطی مهم راجع به این موضوع رسماً صحبت کرده و بیم خود را بخوبی به نمایش گذاشته‌اند. به عنوان مثال، آقای **حمید رضا مقدمی فر، معاون فرهنگی سپاه اخیراً گفت**، "دغدغه امروز دلسوزان نظام اسلامی سو استفاده آنان پس از رفع حصر از موقعیت جدید ایجاد شده است،" که بخوبی نگرانی گفته شده را نشان میدهد. آقای **احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران** و یکی از روحانیون افراطی گفت که اگر آقایان موسوی و کروبی در حصر خانگی بسر نمیبردند، "دم به دم" مصاحبه کرده، بیانیه میدادند، و جامعه را "متشنج" میکردند.

به نظر نگارنده دقیقاً به همین دلایل است که جامعه مدنی و نیروهای دموکراسی خواه نه تنها نباید خواست خود برای آزادی این سه رهبر مردمی و دیگر زندانیان سیاسی را فراموش کنند و یا به آن حق تقدم کمتری بدهند، بلکه باید آنرا بعنوان مهمترین خواست خود در تمامی جامعه مطرح کنند و صدای خود را در باره این موضوع مهم ملی نیرومندتر و رساتر کنند.

آقای خامنه‌ای و دولت آقای روحانی

آقای خامنه‌ای به خوبی از اوضاع بد اقتصادی کشور آگاه است. در عین حال ایشان بنظر می‌رسد که بخوبی میدانند که بدلیل برنامه هسته‌ای ایران و مخالفت اسرائیل، عربستان سعودی، و نئوکان‌ها و تندروهای آمریکایی، ادامه راه نه جنگ نه صلح با آمریکا امکان پذیر نیست. بنا بر این اگر مساله هسته‌ای از طریق دیپلماتیک حل نشود، جنگ اجتناب ناپذیر خواهد بود. به همین دلیل به نظر نگارنده ایشان از حل دیپلماتیک مساله هسته‌ای پشتیبانی میکنند. البته ایشان انتقاد هم میکنند، ولی بنظر می‌رسد این انتقاد برای مصرف داخلی و کنترل افراطی‌ها میباشد، تا مخالفت واقعی با مذاکرات. در عین حال جامعه مدنی و نیروهای دموکراسی خواه باید در باره این پشتیبانی هشیار باشند. چرا؟

جامعه مدنی و نیروهای دمکراتیک باید آقای خامنه‌ای را به درک این موضوع وادار کنند که همانطور که ادامه سیاست نه جنگ و نه صلح با آمریکا امکان پذیر نمیشود، سیاست صلح با خارج و مقاومت در برابر اصلاحات تدریجی ولی عمیق و غیر قابل بازگشت در داخل نیز امکان پذیر نمیشود. ایشان باید درک کنند که حال که شبخ جنگ از ایران دور شده است، سایه تاریک اختناق هم باید از ایران دور شود. در عین حال، باید به ایشان مداوم گوشزد شود که رشد اقتصادی بالا در هیچ کشوری بدون یک فضای سیاسی باز امکان پذیر نخواهد بود. حال که افشاگری‌های چندی در باره عمق بینظیر فساد مالی و اقتصادی در ایران انجام شده است، نیروهای دمکراتیک باید این موضوع را به مردم گوشزد کنند که اگر در ایران مطبوعات و احزاب سیاسی آزاد وجود داشتند که قادر بودند بدون وحشت از محاکمه به انتقاد و افشاگری در باره فساد بپردازند، از بسیاری از جنایات اقتصادی جلوگیری میشد.

پس بطور خلاصه باید گفت، باید در مورد استفاده از دولت آقای روحانی برای حل مسائل خارجی بدون تغییرات مثبت داخلی هشیار بود. البته، به نظر نگارنده همانطور که قبلاً گفته شد، بدلیل وجود سه جناح در داخل بیت رهبری هنوز برای پیشبینی در باره این موضوع که در صورت حل مساله هسته‌ای آقای خامنه‌ای چه سیاستی را در باره داخل ادامه خواهند داد قدری زود است. باید منتظر حل مساله هسته‌ای، بهبود اوضاع اقتصادی و انتخابات مجلس دهم شد.

تغییر اوضاع خاور میانه به سود ایران

همانطور که در [یک مقاله قبلی](#) گفته شد، با آشکار شدن نقش عربستان در حمایت از ارتجاعی‌ترین و وحشتناک‌ترین تروریست‌های سلفی خاور میانه و نقش آنها در انحراف تحولات سوریه از نزاع بر سر دموکراسی به یک جنگ تمام عیار بین شیعه و سنی، با [رشد دوباره القاعده در عراق](#) و [آغاز دوباره جنگ](#) بر ضد دولت عراق، با [تبدیل لیبی به یک مرکز انتقال اسلحه](#) برای نیروهای تروریست در آفریقا و خاور میانه، و با [بازگشت مصر به دیکتاتوری](#) از نوع حسنی مبارک ولی بدون ایشان، نه تنها سیاست آمریکا در خاور میانه کاملاً شکست خورده، بلکه دولت آقای اوباما متوجه اهمیت ایران برای ثبات منطقه هم شده است. از طرف دیگر کم شدن نیاز آمریکا به نفت خاور میانه، رشد آهسته و شکننده اقتصادی آن، و تمایل پنتاگون به تمرکز بر چین و ناحیه اقیانوس آرام، دلایل دیگری هستند که دولت آقای اوباما را ترغیب به

مصالحه با ایران نموده اند. تمامی این عوامل و دلایل دیگری در مقاله قبلی نگارنده مورد بحث قرار گرفتند و بنا بر این در اینجا تکرار نمیشوند.

ماحصل این تحولات اینستکه، بر خلاف خواست بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور و توهمات آنها در باره استفاده از آمریکا برای تغییر رژیم در ایران، با حل مساله هسته‌ای نه تنها امکان حمله به ایران کاملاً از میان خواهد رفت، بلکه ایران را به مهمترین و قدرتمندترین کشور خاور میانه تبدیل خواهد کرد، که در واقع به همین دلیل اسرائیل و عربستان سعودی، به همراه اپوزیسیون خواهان تحریم و "همسویی" با فشار غرب بر ایران، در باره این سیاست آمریکا خشمگین هستند.

در این مورد نیروهای دمکراتیک ایران وظیفه خطیری دارند. آنها نه تنها باید از این تحول مثبت استقبال کنند، بلکه از استفاده افراطیون از این موضوع بسود خود جلوگیری کنند. افراطیون همیشه معتقد بوده‌اند که آمریکا ضعیف شده، و در نتیجه پس از خروج بخش مهم نیروهای آمریکا از منطقه و تمرکز آن بر روی چین و اقیانوس آرام، آنها هر کاری و ماجراجویی را در منطقه میتوانند انجام دهند. این تصوری غلط است، نه تنها به این دلیل که آمریکا، حتی پس از خروج از خاور میانه از وقوع چنین کارهایی جلوگیری خواهد کرد، بلکه، و مهمتر از آن، یک ایران دمکراتیک و نیرومند بهترین تضمین برای آینده کشور و مردم خواهد بود. به عبارت دیگر، تحولات مثبت خاور میانه بسود ایران باید انعکاس داخلی نیز یافته و به رسیدن به یک نظام دمکراتیک کمک کند. نیروهای دمکراتیک ایران بدرستی میتوانند اعلام کنند که یکی از مهمترین دلایلی که غرب به ایران حمله نکرد، پویایی جامعه علیرغم کوشش بی پایان افراطیون برای خاموش کردن تمام صداهای مخالف بوده است. بنا بر این، حال که تحولات منطقه بسود ایران در حال چرخش است، فضای سیاسی نیز باید هرچه بیشتر و گسترده تر باز شود، چرا که این خود بهترین تضمین برای کشور خواهد بود.

انتقاد از دولت روحانی

برخی از شخصیت‌های فرهیخته و تحلیلگران در باره انتقاد از دولت آقای روحانی هشدار داده‌اند، و معتقدند که از ایشان باید پشتیبانی کرد، و نه انتقاد، بخصوص در شرایط کنونی. نگارنده به چنین اصلی معتقد نیست. واقعیت اینستکه بدون رأی اصلاح طلبان، بخش مهمی از جنبش سبز و دیگر هموطنان که خواهان تغییرات در نظام سیاسی کشور از طریق تلاش داخلی هستند، آقای روحانی انتخاب نمیشدند. ایشان به این دلیل رأی آوردند که قول دادند که نه تنها مساله برنامه هسته‌ای را با غرب از طریق دیپلماتیک حل کنند، بلکه به اوضاع داخلی نیز سر و سامان داده، از شدت اختناق کاسته، به تولد دوباره مطبوعات آزاد و احزاب سیاسی آزاد کمک کرده، و غیره. بنا بر این اگر قول‌های آقای روحانی و رأی مردم به ایشان را به عنوان یک قرار داد اجتماعی بین دو طرف محسوب کنیم، هر دو طرف ملزم به اجرای تعهدات خود هستند، و نه فقط یک طرف؛ مردم به آقای روحانی برای انتخاب ایشان کمک کردند، و تا زمانی که ایشان به قول‌های خود عمل مینمایند باید از ایشان حمایت کنند، ولی اگر ایشان قادر به انجام قول‌های خود نشدند، حق انتقاد سازنده با صدای هر چه رساتر برای مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی محفوظ است. اگر نیروهای افراطی از اجرای قول‌های آقای روحانی به مردم جلوگیری میکنند، کمترین انتظار مردم از ایشان این استکه ایشان بطور صریح و صادقانه با مردم در باره موانع پیش رو صحبت کنند. در عین حال، انتقاد باید موجه باشد. نمی‌توان دولت را در مورد مسائلی که بر آنها کوچکترین کنترلی ندارد سرزنش کرد.

آقای روحانی کاندیدای امثال نگارنده نبودند. ولی تا زمانیکه ایشان برای بهبود اوضاع کشور تلاش میکنند، ضمن حفظ مواضع انتقادی خود باید از ایشان حمایت کرد.

برنامه دولت تا انتخابات مجلس

انتخابات دور دهم مجلس حدود دو سال دیگر برگزار خواهد شد. همانطور که در دو سال اول دوران خود دولت آقای خاتمی سعی کرد تا رضایت مردم را بدست آورد تا در انتخابات مجلس ششم پیروز شود، که شد، دولت آقای روحانی نیز همان مشی را دارد. منتها تفاوت‌های دو دوران باعث شده است که دولت آقای روحانی برای حفظ پشتیبانی مردم و گسترش آن، راه دیگری را در پیش بگیرد. بدلیل تحریم‌های کمر شکن اقتصادی و تاثیر عمیق آن بر زندگی مردم، اولین هدف دولت آقای روحانی حل مساله هسته‌ای با غرب از طریق دیپلماتیک، و در نتیجه کم کردن تحریم‌های اقتصادی است، که در اینمورد پیشرفت خوبی نیز داشته است. پایان و آیا کم شدن قابل توجه تحریم‌ها منجر به بهبود شرایط اقتصادی نیز خواهد شد.

جوانان، و بطور کلی تر جامعه مدنی در پیروزی ایشان مهمترین نقش را بازی کردند، چرا که خود آقای روحانی اصولاً دارای یک پایگاه اجتماعی قابل توجهی نبود. بنا بر این هدف بعدی دولت آقای روحانی حفظ این پشتیبانی و گسترش آن با انجام کار هایی است که خواست این قشر از جامعه می‌باشد. در این زمینه دولت کارهای محدود، ولی قابل توجهی انجام داده است، از قبیل بازگشت دانشجویان ستاره دار به دانشگاه ها، انتصاب دکتر فرجی دانا به سمت وزیر علوم و آوردن آقایان دکتر جعفر میلی منفرد و دکتر جعفر توفیقی به آن وزارت خانه که در میان دانشجویان از محبوبیت و احترام بر خوردار هستند، مطرح کردن منشور حقوق شهروندی، هر چند که نقائص زیاد دارد، باز گشایی دوباره خانه سینما، اجازه انتشار بسیاری از کتاب‌ها که در دوران آقای احمدی‌نژاد در پشت در ممیزی وزارت ارشاد باقی مانده بودند، و اقدامات ملایم دیگر. بحث نگارنده بر سر این نیست که چنین اقداماتی کافی هستند؛ واضح است که نیستند. بحث فقط در باره سیاست دولت آقای روحانی است.

کلام پایانی

اگر مساله برنامه هسته‌ای ایران از طریق دیپلماتیک حل و فصل شود و تحریم‌ها برداشته شده و یا به مقدار زیاد کم شوند، و اگر آقای دولت روحانی همچنان به تلاش‌های خود برای بهبود اوضاع اقتصادی از یک طرف، و راضی و امیدوار نگاه داشتن مردم و پاسخ گویی به دستکم برخی از انتظارات جامعه مدنی، از طرف دیگر، ادامه دهند، انتخابات دور بعدی مجلس به ورود اکثریتی متحد و هماهنگ با دولت به مجلس منجر خواهد شد. در آنصورت امید و امکان واقعی برای اصلاحات تدریجی ولی عمیق و غیر قابل بازگشت در کشور وجود خواهد داشت، و اوضاع سیاسی کشور و آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی بتدریج افزایش و بهبود خواهند یافت. ولی اگر لابی‌های عربستان و اسرائیل در آمریکا بهانه لازم را به افراطی‌های ایران بدهند که باعث شکست مذاکرات هسته‌ای شود، در آنصورت با اوضاع شدیداً خطرناکی روبرو خواهیم بود، چرا که شکست مذاکرات هسته‌ای راه را برای جنگ بین ایران، اسرائیل و آمریکا باز خواهد کرد.

منبع: گویانیوز، بیست و هشتم دیماه 1392